

نگاهی به لباس اندرونی زنان در سفرنامه سیاحان عصر قاجار

زهرا سموعی^۱

چکیده

دوره قاجار به واسطه حوادث مهم بین المللی و روابط تازه ایران با سایرکشورها، سفیران و سیاحان زیادی به این کشور وارد شدند و مشاهدات خود را به صورت سفرنامه باقی گذاشته‌اند. مُد واژه‌ای امروزی نیست و همیشه قابل رویت بوده است. با توجه به اینکه اوضاع اجتماعی و فرهنگ ایران در این سفرنامه‌ها قابل بررسی است، لباس یکی از جنبه‌های فرهنگی هر ملتی است که همیشه مورد توجه سیاحان بوده است.

این مقاله بر آنست که ضمن پاسخ گویی به سؤالات پایین دیدگاه این بیست و پنج سیاح را در مورد پوشش و لباس اندرونی زنان ایرانی دوره قاجار مورد ارزیابی قرار دهد و این مسئله را بررسی کند که لباس زنان قاجار از فرهنگ ناب ایرانی نشأت گرفته است. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است:

۱. چه نکته‌ای در طرز پوشش اندرونی زنان قاجاری توجه سیاحان را به خود جلب کرده است؟
۲. سیاحان چه تصویری از فرم و شکل لباس اندرونی زنان ایرانی در سفرنامه‌ها ارائه داده‌اند؟
۳. در طول دوره قاجار لباس اندرونی زنان چه تغییری کرده است؟

واژه‌های کلیدی: لباس، زنان، سفرنامه، قاجار، خارجی.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان.

مقدمه

لباس و مُد از جنبه‌های فرهنگی و هویتی هر ملتی است که به بهترین شکل فرهنگ حاکم بر هر کشوری را نشان می‌دهد که همواره توجه سیاحان را به خود جلب کرده است و انعکاس نوع پوشش، فرم و شکل لباس، رنگ لباس و... در نوشته‌های این سیاحان، نشان دهنده اهمیت این موضوع است. سفرنامه‌های باقی مانده از دوره قاجار از این قاعده مستثنی نیست. موضوع از آنجا بیشتر اهمیت می‌یابد که ایران دوره قاجار، جامعه‌ای اسلامی و سنتی بود و طبعاً پوشش مردان و زنان آن با پوشش مردم کشور سیاحان خارجی بسیار متفاوت بوده است. آنچه بیشتر توجه این سیاحان را به خود جلب کرده، نوع پوشش زن ایرانی و محدودیتی است که جامعه برای آنها فراهم آورده است.

لباس زنان از آغاز دوره قاجار تا انتهای آن تحولاتی را پشت سر گذاشته است که این نکته هم از دید سفرنامه نویسان خارجی نیز به دور نمانده است. این نوشتار قصد دارد دیدگاه سیاحان این دوره را در خصوص لباس و پوشش اندرونی زنان ایرانی را مورد بررسی قرار دهد. البته این نکته قابل توجه است که لباس اندرونی زنان با سفر ناصرالدین شاه به اروپا دچار تحولی گشت و از اصالت پیشین خود خارج شد. در مورد لباس اندرونی زنان دوره قاجار نسبت به لباس بیرونی آنها مطالب بسیار کمی در سفرنامه‌ها آمده است، زیرا همه این افراد قادر نبوده‌اند تا به اندرون خانه‌های ایرانی که مردمانی متعصب و غیرت مند هستند وارد شوند. افرادی که در مورد لباس اندرونی سخن گفته‌اند یا زن هستند و یا طیبیانی هستند که به واسطه شغل موفق به دیدن لباس بانوان ایرانی گشته‌اند و یا مردانی هستند که

همسرانشان به اندرون خانه‌ها راه یافته اند. البته مواردی هم مشاهده می‌شود که سفرنامه نویس به طور اتفاقی توانسته لباس زنان را ببیند و نظرات خود را ابراز نماید.

ضرورت این پژوهش بازشناسی بخشی از هویت ایرانی از طریق لباس می‌باشد. به نظر می‌رسد با تقاضای روزافزون بازگشت به سنت‌ها و لباس‌های سنتی در ایران، افراد زیادی به دنبال شناخت چگونگی لباس‌های زنان در دوره‌های گذشته تاریخ مملکت خود باشند تا شاید فرهنگ پر بار گذشته ایران احیا شود و فرهنگ ناب ایرانی جایگزین فرهنگ غربی که امروزه در کشور بیداد می‌کند، شود.

این مقاله در هفت بخش به لباس اندرونی زنان در دوره‌های هر شاه قاجار پرداخته است. با اینکه سفرنامه‌های زیادی در دوره قاجار نوشته شده است ولی در این مورد آنگونه که انتظار می‌رود توصیفی نیامده است. یکی دیگر از عیوب این سفرنامه‌ها این است که مطالب لباس اندرونی زنان بیشتر مربوط به دوره ناصری است و اطلاعات دیگر دوره‌ها کمتر است.

۱. دوره آقا محمد خان قاجار

تنها سفرنامه انتخابی از این دوره، سفرنامه اولیویه است که اطلاعات جالبی از لباس زنان به دست می‌دهد. او لباس زنان را متفاوت از لباس مردان دانسته است. او از معدود افرادی است که با دقت تمام جزئیات لباس را بیان می‌کند. با اطلاعاتی که سفرنامه وی به ما می‌دهد این نکته قابل ذکر است که منظور از شلوار همان دامن زنان است که در دوره آقا محمد خان هنوز قد دامن تا زمین می‌رسیده است. او می‌-

نویسد:

«شلوار گشادتر، اما آکنده از آستر [است] و تا پای ساقین، هیچ نمایان نباشد و معلوم نگردد. پیراهن که از پیش شکم گشاد است و از بالا تکمه شود، از ابریشم و... باشد. لباسی که از روی پیراهن در بر کنند، از پیش گشاده شود و به وسیله تکمه‌های ابریشمی یا فلزی بسته شود و تا به زانو برسد... همچنان به عوض کمربند، شال کشمیری یا پارچه پشمی استعمال کنند، که با آستری از همان پوست، و یا سفید، یا خاکستری رنگ و نوک آن با ماهوت یا ترمه کشمیری، و یا پوست ساده سفید قبه دوزی شده که بر سنگینی و گرمی آن می افزاید... لباس را تصرفی بس قوی در حالت و اعمال شخص است». (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۵۷)

۲. دوره فتحعلی شاه قاجار

لباس اندرونی زنان در نزد سیاحان این دوره جذابیتی نداشته است، البته می‌توان گفت شاید پوشش آنها به خاطر پوشیده بودن به مذاق فرد خارجی خوش نیامده است. جیمز موریه لباس مادر شاه را مجموعه‌ای گوهر دوزی شده دانسته که راه رفتن با آن به خاطر سنگینی آن سخت بوده است و آن را به قطعه‌ای موزائیک تشبیه کرده است تا لباس و در آن شکل ساق‌های پا پیدا نبوده است. (موریه، ۱۳۸۶، ج ۱: ۹۷) او لباس زنان عامه را پرچین و شلوارهایشان را گشاد توصیف کرده است. (همان، ج ۲: ۱۰۴) در اینجا باز منظور از شلووار همان دامن است او می‌نویسد «زنان تنها یک پیراهن یا یک زیر شلواری، یک ژاکت و یک چارقد که سرشان را پوشانده و همیشه پوشیده اند دارند». (همان: ۳۰۰) و جنس لباس آنها را «دبیت گلدان و زربفتی که زود پاره می‌شود». (همان: ۳۹۴) تشخیص داده است.

تانکوانی سیاح دیگری است که لباس زنان در تابستان را اندک و محدود به «پیراهنی نازک از کتان یا ابریشم و شلواری گشاد از پارچه طلایی رنگ یا کشمیری» انباشته با پنبه دانسته است. (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۳۶) به عقیده او مردان به خاطر حسادت و با الگو برداری از کفش‌های تنگ زنان چینی این نوع شلواری یا تنبان را برای زنان ایجاد کرده‌اند. (همان) البته دید او بسیار کوتاه بینانه است چون فکر کرده است به خاطر پوشانده شدن ساق‌ها و قسمتی از بدن بانوان ایرانی در تنبان، سرعت آنها گرفته می‌شود و آنها از خیرگردش در بیرون از خانه به خاطر نوع پوششان می‌گذرند. (همان: ۲۳۷) سیاح بعدی ژوبر است که در توضیح لباس زنان ایرانی آن را با لباس زنان ترک مقایسه نموده است و لباس این زنان را به طور کلی شامل پیراهنی کرشه، پیراهنی ابریشمی و جورابی گشاد که احتمالاً منظور همان دامن است گفته است. (ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۶۲) دوکوتز بوئه نیز لباس زنان برایش جذائیتی نداشته است و می‌نویسد: «شلواری گشادی دارند که تا قوزک پا را می‌پوشاند و نیم تنه‌ای که تا زانو می‌آید... زنان اعیان و متمولین به البسه فاخره ملبسند و زنان فقرا با قمشه پنبه‌ای». (دوکوتز بوئه، ۱۳۶۵: ۱۸۷)

اما گاسپار دروویل در دوره سلطنت فتحعلیشاه قاجار سیاحی است که با دقت، توضیحات مفصل تری نسبت به دیگران ارائه داده است و از این لحاظ نوشته‌هایش دارای اهمیت است. او لباس زنان را این گونه شرح می‌دهد:

«پیراهن زنان مانند مردها بسیار کوتاه و بدون یقه است. تا حدود وسط سینه چاک دارد و روی گردن با یک دگمه طلا مزین به مروارید یا سنگهای قیمتی بسته می‌شود. جنس پیراهن‌ها معمولاً از پارچه‌ی موسیلین است که به طرز بسیار ظریف

قلابدوزی می‌شود و دور یقه را با دو سه ردیف مرواریدهای ریز حاشیه دوزی می‌کنند. زنها مانند مردها پیراهن را بر روی شلوار می‌کشند. آنها نیم تنه‌های بلندی به تن می‌کنند که آرخالق نامیده می‌شود. جنس آرخالق‌ها معمولاً از اطلس پنبه دوزی شده است و آن را در زیر لباس می‌پوشند. لباس‌هایی را که شاپکین می‌نامند شاید بد شکل‌ترین و مضحک‌ترین لباسی باشد که برای زن‌ها اختراع شده است. این لباس از انواع لباس رو است که یقه ندارد و در جلو باز است به طوری که سینه را کاملاً نمودار می‌سازد و فقط به وسیله‌ی سه دگمه، که نیم پوس با یک دیگر فاصله دارند، بسته می‌شود. این دگمه‌ها در محاذات کمرگاه دوخته می‌شود و لباس که جیب‌های بسیار بزرگ دارد کمر را خیلی بیشتر از واقع بزرگ جلوه می‌دهد. شاپکین در زیر دگمه‌ها از چپ به راست روی هم می‌افتد و دنباله‌ی تخته‌ی دامن سمت چپ آن که شبیه به پیش بند بچه‌ها است به دگمه‌هایی که در یک پوسی کمرگاه راست دوخته شده متصل می‌گردد. قد این لباس‌ها در نتیجه‌ی مرور زمان تغییر بسیار یافته است. لباس‌ها در سابق بسیار بلند بوده، به پاشنه‌ی پا می‌رسیده است اما بنا به مقتضای زمان کوتاه و کوتاه‌تر شده، به طوری که سرانجام به نوعی نیم تنه مبدل گردیده که به زحمت زانو‌ها را می‌پوشاند. جنس این لباس‌های فاخر از زربفت‌های بسیار گرانبه‌است که با قلابدوزی‌های فوق‌العاده زیبا و مروارید و الماس که گاهی اوقات به آن می‌دوزند جلوه‌ی خاصی پیدا می‌کند». (دروویل، ۱۳۶۷: ۵۷ ° ۵۸)

دروویل تنها کسی است که از قد دامن یا لباس زنان در این بازه زمانی قبل از سلطنت ناصرالدین شاه صحبت کرده است. به گفته‌ی او دوخت شلوار زنان مانند شلوار مردان بوده است، اما با این تفاوت که جنس شلوار زنان از زری یا پارچه‌های

ابریشمی بوده است که با نخ طلا یا نقره و مروارید تزئین می‌شده است. به نظر او یکی از ویژگی‌های این شلوار پنبه دوزی مضحک آن است به طوری که ساق‌های پا مانند دو ستون بد فرم به نظر می‌آمده است و اضافه می‌کند این نوع دوخت لباس مد روز بوده است و هر اندازه پف شلوار بیشتر می‌شد نشان دهنده تشخیص صاحب آن لباس بوده است. (همان: ۵۸)

۳. دوره محمد شاه قاجار

گویا در زمان سلطنت محمد شاه لباس زنان تغییری نکرده است که با همان ویژگی‌های دوره قبل توصیف شده است. اوژن فلاندن لباس اندرونی را این گونه توصیف کرده است: «زنان ایرانی پیراهن به تن نمی‌کنند و نیم تنه‌ای در تن می‌نمایند که بالا تنه و کمی پاجینشان را مستور می‌دارد. در وسط این نیم تنه بر روی سینه به فاصله بیش از یک کف دست تکه پارچه دیگر قرار می‌دهند که بوسیله قزنقغلی با اولی ارتباط می‌یابد. تنبانی خیلی گشاد از کمر تا روی پاهایشان را می‌پوشاند». (فلاندن، ۱۳۲۶: ۶۹)

سولتیکف نیز سیاح دیگری است که در دوره سلطنت محمدشاه به ایران آمده است و عنوان می‌کند که زنان پیراهنی از پارچه‌ای لطیف و نازک به رنگ قرمز و آبی به تن کرده و شلواری عریض به نام زیر جامه به پا می‌کنند. (سولتیکف، ۱۳۳۶: ۹۴ ° ۹۵)

۴. دوره ناصرالدین شاه قاجار

همان طور که در آغاز گفتیم سیاحان بسیاری در این دوره به ایران آمدند که به این دلیل تلاش بر این بوده است که تعداد بیشتری توصیف در این قسمت آورده شود. به همین علت این دوره توصیف لباس توسط سیاحان طولانی‌تر است. مادام دیولافوا

در سفرنامه‌اش در ابتدا حجاب همیشگی خانم‌ها را بیان می‌کند که چهارقدی ابریشمی و سفید که با سنجاق زیر گلو بسته می‌شود و پیراهنی نازک که در جلو آن چاک داشته و سینه زنان را نمایان می‌سازد و تنبانی که ممکن است از جنس ابریشم بنارس باشد و تا زانو می‌رسد و تنها زنان مسن تنبان‌های بلند از جنس متقال و چلووار سفید می‌پوشند. (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۹۲)

لیدی شیل، همسر وزیر مختار انگلیس نیز در تفسیر لباس اندرونی بانوان ایرانی از شلیته سخن می‌گوید که بسیار گشاد است و هر لنگه آن از دامن‌های زنان اروپایی بزرگ‌تر بود و چون دامن فنر دار در ایران جا نیافتاده است زنان شیک پوش، ۱۰ الی ۱۱ شلیته می‌پوشند که با بندی قیطانی در بالای کمر بسته می‌شود و پیراهن زنان را یک زیر پوش دانسته است که بدن زن را خیلی بیشتر از زنان اروپایی به نمایش می‌گذارد که رویش جلیقه‌ای که تا کمر می‌رسد و از مخمل است می‌پوشند و روسری که با سنجاق به هم وصل می‌شود بر سر دارند. (لیدی شیل، ۱۳۶۲: ۷۲)

دکتر فووریه پزشک مخصوص ناصرالدین شاه در توصیف لباس زنان به جای واژه جلیقه یا ارخالق از واژه «یل» استفاده کرده است:

«یلی بر تن دارند که جلوی آن را از سینه به پائین با دکمه می‌بندند و تا پائین کمر می‌آید و از زیر آن پیراهن کوتاه پیدا است و زیر جامه‌ای می‌پوشند که از زانو پائین‌تر نمی‌آید و روی آن شلیته پربادی است. نیم تنه و پیراهن به قدری کوتاه است که با هر تکان مختصری قسمتی از بالاتنه نمایان می‌شود. زن‌ها غالباً چهارقدی بر سر می‌اندازند و آن را در زیر چانه گره می‌زنند». (فووریه، ۱۳۶۶: ۲۰۳)

دکتر ویلز که به صورت تصادفی موفق به دیدن لباس زنان شده است دامن آنها را به چتر تشبیه کرده است که با پوشیدن چند زیر دامنی و لباس‌های دیگر به این شکل در آمده است که جنس دامن اصلی و روئی از ابریشم با رنگ‌های متفاوت است که این دامن از چند ترک با رنگ‌های متفاوت مثل بنفش و سرخ و طلائی است که قد آنها به بالای زانو می‌رسیده است. (ویلز، ۱۳۶۸: ۷۹) به نظر او مردم ایران مردمی هستند که همیشه لباس تمیز و مرتبی می‌پوشند. (همان: ۳۵۷) ویلز می‌نویسد: «در حال حاضر اولین لباس زیر زنان ایرانی عبارت از «پیراهن» کوتاه زنانه است که در زنان طبقه پائین‌تر از پارچه‌های چیت به رنگ سفید یا آبی تهیه می‌گردد و درازای آن تا به قسمت بالای ران می‌رسد که در زنان طبقه بالاتر جنس آن بیشتر از پارچه‌های ابریشمی می‌باشد... در زنان ثروتمند و اعیان جنس پیراهن از پارچه‌های توری نازک... که اندازه این نوع پیراهن‌ها کاملاً کوتاه‌تر است و حداکثر تا به بالای ناف می‌رسد. سرانداز زنان عبارت از پارچه چهارگوش اغلب برودری دوزی شده از جنس ابریشم یا نخی به نام «چارقد» است که از زیر چانه و گلو به وسیله سنجاقی محکم می‌گردد. (همان: ۳۶۵) او در مورد «یل» نیز توضیح داده است که نوعی ژاکت جلو باز کوتاه رنگی است با آستینی تنگ با تعدادی دکمه‌های برنجی و مخصوص تابستان و فصل گرم است و تنبان را شلواری گشاد و کوتاه از پارچه‌هایی مثل شال و مخمل و ابریشم دانسته است که جنس آن به اوضاع مالی شخص بستگی دارد. در نزد طبقات پائین جامعه جنس آن از چیت است که اندازه آن در نزد طبقات بالای جامعه حداکثر تا بالای ران است و عقیده دارد به خاطر پوشیدن این همه لباس پائین تنه زنان قاجاری بزرگ و پف کرده به نظر می‌رسد. در مورد لباس زمستانی می‌-

نویسد: «کتی شبیه به «کولجه» یا کت مردان است که آستین‌های کوتاه آستر داری دارد». (همان: ۳۶۷ - ۳۶۸)

هنری موزر سیاح بعدی که به شرح لباس زنان ایرانی پرداخته است و می‌نویسد: «ظاهراً سبک لباس زن‌های تماشاخانه اروپا، مطلوب طبع اهالی مشرق زمین شده است که زن‌های ایرانی زیرجامه‌های کوتاه می‌پوشند. شکی نیست که زن‌های متشخصه ایران لباس رقاصان زنانه فرنگستان را می‌پوشند» (موزر، ۲۵۳۶: ۲۶۸)

کنت دوروششوار هم در این باره می‌نویسد: «زن‌ها در خانه یک پیراهن به تن می‌کنند و یک شلیته مانند زن‌های هندی» (دوروششوار، ۱۳۷۸: ۱۷۳) فرد بعدی جرج کُرن است که در این باره با گفتن اینکه آنچه می‌نویسد تکرار آنچه شایع است، می‌گوید قسمت فوقانی لباس زنان یک کت کوتاه است که زیر آن پیراهنی پوشیده و دامن‌های کوتاه و جادار می‌پوشند. (کُرن، ۱۳۶۲: ۵۳۸) ارنست اورسل هم با نگاه‌های کنجکاوش در بازار با کنار رفتن چادر یک زن این‌گونه به شرح لباس او می‌پردازد که نیم تنه‌ای چسبان سفت بالاتنه زنان را در بر می‌گیرد که در زیرش پیراهنی لطیف و بلندتر از نیم تنه بوده و دامن‌های کوچک پف کرده روی این پیراهن می‌پوشند که به لباس رقاصه‌ها شباهت دارد و گاه شلووارهای تقریباً بدن‌نمایی از جنس ابریشم با بافت توری کلفت هم می‌پوشند. (اورسل، ۱۳۵۳: ۱۳۱)

پولاک یکی از سیاحانی است که در دوره ناصری به طور مفصل تری به شرح لباس زنان می‌پردازد:

«در خانه زن معمولاً سر خود را با پارچه شالی می‌پوشاند که گوشه‌های آن از پشت آویزان است. پیراهن عبارت است از پارچه‌ای نازک و ابریشمین به رنگ صورتی یا

آبی ... کلیجه‌ای که به کلیجه مردان شبیه است پوشش بالا تنه را تکمیل می‌کند. زن ایرانی معمولاً چند زیر شلواری می‌پوشد که به زیرجامه موسوم است و روی آن باز شلوار گشاد چین دار دیگری به پا می‌کند موسوم به جامه که از جنس ابریشم لطیفی است و این تا هم تا حدود ثلث ساق پا می‌رسد. در اثر زیادی زیرجامه‌ها و جامه پرچین روی آنها لباس خانم‌ها به صورت لباسی پف کرده، در می‌آید». (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۱۶)

مادام کارلاسرنا نیز در توصیف لباس اندرونی زنان آن را با لباس‌های اروپایی قیاس کرده است و لباس زن در اندرون را عبارت از شلیته که شبیه لباس‌های رقاصه‌ها دانسته است. او همچنین بیان می‌دارد، زن‌ها گاهی چادرهای شب خیلی سبک در خانه سر می‌کنند و سرشان با چارقدی از ململ سفید که در زیر چانه گره خورده پوشیده است و جنس لباس زنان را از مخمل، زری‌های دست دوزی شده و ابریشم می‌داند. (کارلاسرنا، ۱۳۶۲: ۷۴-۷۵)

ساموئل بنجامین نخستین سفیر آمریکا در ایران معتقد است لباس زنان را در دوره ناصرالدین شاه با دوره‌های قبل مقایسه نموده و لباس‌های اندرونی زمان‌های گذشته را مجلل‌تر و شیک‌تر دانسته است و لباس‌های حال را ساده‌تر و ارزان‌تر از لباس مردان می‌داند. او می‌نویسد: «فرم و شکل لباس خانم‌ها از طبقات بسیار عالی تا فقیر مشابه یکدیگر است و فقط از نوع پارچه، رنگ، قلابدوزی، گلدوزی و کارهای دستی که روی آنها شده است از یکدیگر مشخص می‌شوند». (بنجامین، ۱۳۶۹: ۸۴)

۵. دوره مظفرالدین شاه قاجار

در سیاحان مربوط به این دوره کلودانه در سفرنامه‌اش به جای شرح چگونگی لباس زنان به طرح و نقش و جنس توجه نشان داده است و می‌نویسد:

«یکی از نقش‌های محبوبی که روی اکثر پارچه لطیف ابریشمی دیده می‌شد طوطی بزرگی با رنگ‌های گوناگون و چشم نواز بود... که به صورت‌های گوناگون گلدوزی، قلابدوزی یا ملیله دوزی شده است». (کلودانه، ۱۳۷۰: ۱۵۰)

هنری لندور که در دوره مظفرالدین شاه به ایران آمده است زن ایرانی را بد لباس‌ترین و بی ذوق‌ترین زنان جهان دانسته است. او بر خلاف بقیه در توضیح دامن عقیده دارد دامن زنان مثل دامن‌های بالرین‌های اروپایی نیست، فقط کوتاه است و روی باسن قرار می‌گیرد و چند عدد از این دامن‌ها روی هم پوشیده می‌شوند که اغلب رنگ آنها روشن است و جنس آنها با توجه به ثروت پوشنده از ساتن، ابریشم و پنبه است. هرچه زنان رو به متمدن شدن رفته‌اند، دامنشان کوتاه تر شده است و کوتاهی این دامن‌ها را دست آورد سفر ناصرالدین شاه به اروپا می‌داند و لباس زنان از نوع پوشش درباریان تقلید می‌کنند. پوشنده دامن‌ها اگر جوراب‌های خارجی نپوشند، شلواری تنگ و نخ‌ی به پا می‌کنند و تنها زینت زن در خانه را کت آستین‌دازی می‌داند که روی آن تزئین شده است و به آن یل می‌گویند و در زمان مهمان‌دار شدن چادری به کمر بسته می‌شود که مانع افتادن دامن‌ها به زمین می‌شود و جنس آن بدن نماست. (لندور، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۳)

۶. دوره محمد علی شاه قاجار

جان ویشارد بیست سال از عمر خود را به واسطه شغل پزشکی در ایران به سر برده است که همزمان با سلطنت سه شاه دوره قاجار یعنی ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمد علی شاه بوده است. او در مورد توصیف لباس خانۀ زنان می‌گوید: «فقط دامن کوتاه و شلوار می‌پوشند که اگر به غیر آن بپوشند مایهٔ رسوائی است و آن را به اعتقادات ایرانیان نسبت داده است». (ویشارد، ۱۳۶۳: ۹۴)

۷. دوره احمد شاه قاجار

هانری رنه دالمانی آخرین سیاح انتخابی در توصیف لباس زنان است که زمان سفرش به ایران با سلطنت سه شاه قاجار یعنی مظفرالدین شاه، محمد علی شاه و احمد شاه آخرین شاه دوره قاجار همزمان شده است. او در مورد لباس اندرونی زنان ایرانی می‌نویسد: «زنان در خانه دو یا سه زیر جامۀ کوتاه می‌پوشند که تقلید از رقصه‌های اروپائی در ایران مد شده است و نیم تنه‌ای هم می‌پوشند که آن را یل می‌گویند... آستین درازی دارد که سر آن بشکل مثلث برگشته و با مروارید زینت شده است. خانم‌ها در موقع پذیرائی از مهمانان پارچه‌ای بکمر می‌بندند که موسوم است به چادر نماز و دنباله‌ی آن روی زمین کشیده می‌شود، زنان با پارچهٔ گاز سفید آهار زده‌ای بر سر دارند که بی شباهت به باشلق کشیشان نیست و آن را چهارقد می‌گویند». (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۸۹) دالمانی در مورد جنس لباس‌ها نیز سخن گفته است و آنها را از مخمل، زری و تافته دانسته است و در ادامه می‌گوید علاوه بر این لباس‌ها در تهران لباس‌های بلندی که باز از اروپا گرفته شده است، معمول شده است. (همان: ۲۹۱)

نتیجه‌گیری

از مواردی که در لباس‌های اندرونی توجه سیاحان را به خود جلب کرده است، از لایه‌دار بودن آنها، نازکی، مدل لباس‌ها و رنگ و جنس پارچه‌های مورد استفاده است.

به نظر می‌رسد تا قبل از تغییر لباس زنان در دوره ناصری، لباس‌های بانوان مورد توجه سفرنامه‌نویسان اروپایی نبوده است؛ ولی بعد از آن هم باز با اینکه تغییر شکل دامن‌ها از خود آنها گرفته شده بود آن را مضحک می‌دانستند. البته می‌توان گفت که شاید این ابراز نظر به خاطر متفاوت بودن شکل لباس اندرونی و بیرونی باشد. زنان ایرانی در اندرون به خاطر این که هیچ فرد غریبه و نامحرمی وارد نمی‌شده است، لباس‌های باز و نازک که مطابق مُد آن روز بوده است می‌پوشیده‌اند ولی برعکس آن در هنگام از خروج از خانه به خاطر کامل پوشیده بودن حجابشان هیچ کس قادر به تشخیص زنان از هم نبود.

در طول دوره قاجار به غیر از فرم دامن زنان و زیاد و کم شدن و تغییر تزئینات لباس و تغییر جنس لباس‌ها تغییر آنچنانی در آنها رخ نداد فقط در آخر دوره قاجار برخی زنان پایتخت از لباس‌های اروپایی استفاده می‌کردند. دامن زنان ایرانی با سفر ناصرالدین شاه به اروپا تبدیل به دامن زنان رقصه اروپایی شد که نتیجه طبع بد این شاه است و شخص شاه با این تغییر که به دید بسیاری سیاحان اروپایی مضحک است، اولین گام را برای الگوبرداری زنان مسلمان ایرانی از زنان مسیحی اروپایی برداشت. در دوره‌های بعدی این الگو برداری به اوج رسیده است و امروزه به مشکل غرب زدگی فرهنگ ایرانی تبدیل شده است.

حال در پایان این نکته قابل عرض است دامنی که به این مقدار بد شکل و بد فرم توسط سیاحان دانسته شده از فرهنگ خود آنها گرفته شده است و خود آنها نیز به این نکته اشاره کرده‌اند. البته باید قبول کرد که دامن زنان ایرانی با توجه به عکس‌ها و نقاشی‌های باقی مانده قبل از کوتاه شدن بسیار زیباتر بوده است نه به خاطر پوشیده بودن به خاطر اینکه این نوع دامن متعلق به خود فرهنگ ناب ایرانی بوده است.



منابع

- اورسل، ارنست، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوآر، ۱۳۵۳.
- اولیویه، سفرنامه اولیویه تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار، ترجمه محمد طاهر میرزا، مصحح غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۱.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر، ایران و ایرانیان، ترجمه محمد حسین کردبچه، چ دوم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۹.
- پولاک، یاکوب ادوارد، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۱.
- تانکوانی، ژی . ام، نامه‌هایی درباره ایران و ترکیه، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه، ۱۳۸۳.
- دالمانی، هانری رنه، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره‌وشی، تهران: چاپ گیلان، ۱۳۳۵.
- دروویل، گاسپار، سفر در ایران، ترجمه منوچهر اعتمادی مقدم، چ سوم، تهران: شبابویز، ۱۳۶۷.
- دوروششوار، کنت ژولین، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نی، ۱۳۷۸.
- دوکوتز بوئه، موریس، مسافرت به ایران دوران فتحعلیشاه قاجار، ترجمه محمود هدایت، تهران: جاویدان، ۱۳۶۵.

دیولافوا، مادام ژان، ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، چ پنجم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

ژوبر، پ. ام، مسافرت به ارمنستان و ایران، ترجمه محمود صاحب، تبریز: فرانکلین، ۱۳۴۷.

سولتیکیف، پرنسس الکسیس، مسافرت به ایران، ترجمه محسن صبا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶.

شیل، لیدی ماری، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.

فلاندن، اوژن، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نور صادقی، چ دوم، تهران: نقش جهان، ۱۳۲۶.

فووریه، جیمز، سه سال در دربار ایران خاطرات دکتر فووریه، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون رشیدی، چ دوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۶.

کارلا سرنا، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: چشمه، ۱۳۸۳.

کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران، ترجمه ع وحید مازندرانی، ج ۱، چ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.

کلودانه، گل‌های سرخ اصفهان (ایران با اتومبیل)، ترجمه فضل الله جلوه، تهران: روایت، ۱۳۷۰.

موریه، جیمز، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سّری، ج ۱-۲، تهران: توس، ۱۳۸۶.

موزر، هنری، سفرنامه ترکستان و ایران، ترجمه علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران: سحر، ۲۵۳۶.

ویشارد، جان، بیست سال در ایران، مترجم علی پیرنیا، تهران: نوین، ۱۳۶۳.

ویلز، ایران در یک قرن پیش (سفرنامه دکتر ویلز)، ترجمه غلامحسین قراگزلو، تهران: اقبال، ۱۳۶۸.

